

* بچه عنكبوت نادان *

یکی بود یکی نبود، زیر گنبد کبود خاله پیرزن نشسته بود و افسانه می گفت: «صبح به صبح عنكبوتی بچه هایش را دور خودش می نشاند. جلوی چشمانش از آب دهانش تار می تنید. رشته به رشته از بالا به پایین وصل می کرد و بعد مثل بند بازاها، با دویدن از این تار به آن تار، از تارها چهارگوشه می ساخت. تا در این گوشه های قفس مانند، خوراکی های روزانه شکار شود. تار تنیدنش که تمام می شد، نوبت بچه هایش بود که از بابا عنكبوت تقلید کنند و با آب دهان تار بتنند و شکارچی حشرات شوند. بابا عنكبوت، تار تنیدن بچه ها را زیر نظر داشت. اگر عیب و ایرادی می دید، گوشزد می کرد. بالاخره با تمرین های روزانه پس از یکی دو هفته ای هر بچه عنكبوت برای خودش شکارچی ماهری شده بود و در گوشه و کنار دیواری مشغول به کار بود. در بین بچه عنكبوت ها یکی بود که به جای اینکه حشرات را در تور تارهایش به دام بیاندازد خودش را اسیر تارهایش می کرد و شکارچی خودش می شد. بابا عنكبوت که این وضع را دید به او گفت:

واقعا که! در بین هر چه عنكبوت هست، تو یکی نوبری ... تا به حال هیچ عنكبوتی تار تنیده که خودش را اسیر و گرفتار کند؟ تو چطور این کار را می کنی؟

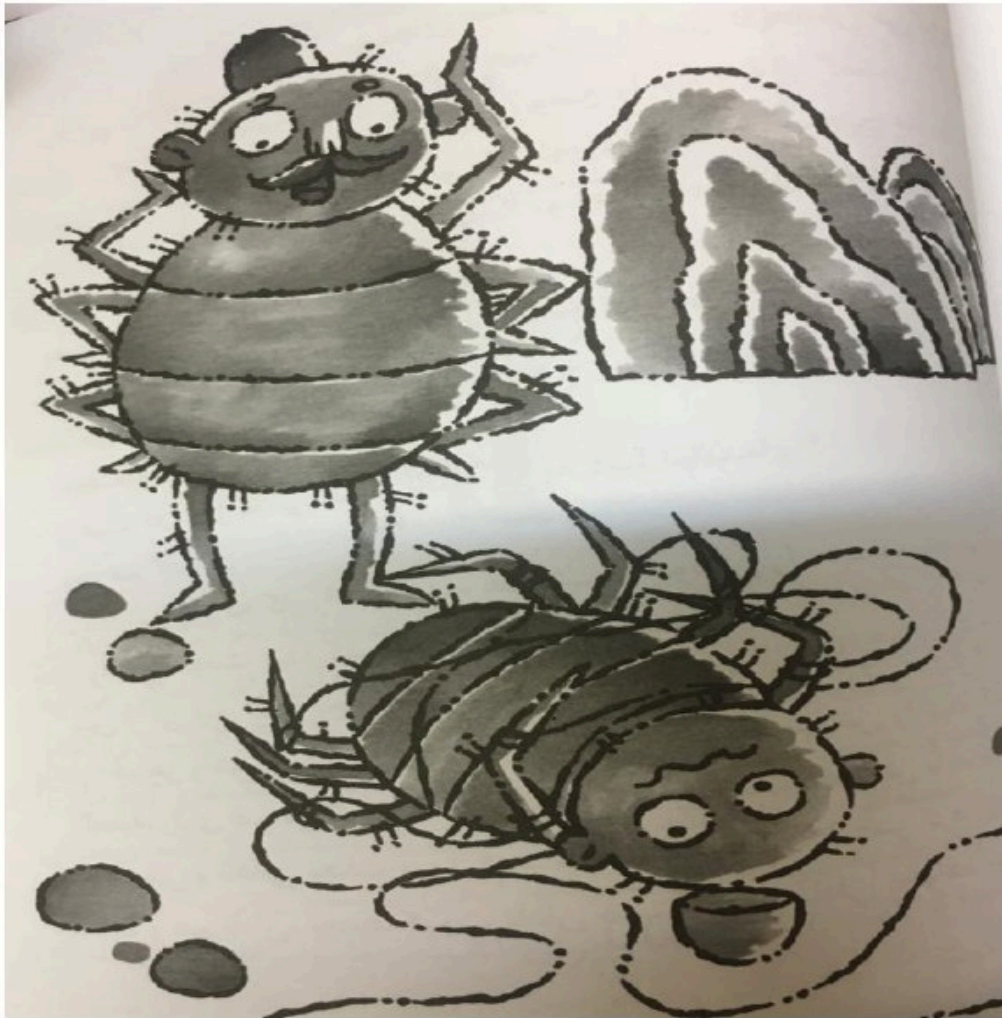
بچه عنكبوت جواب داد: مهم این است که بلد شده ام تار بتنم. اما نمیدانم چرا کارم را وارونه انجام می دهم و خودم را گرفتار می کنم.

بابا عنكبوت گفت: عیب کارت از نادانی است. نادان که به دنیا نیامده ای؟

بعد هم گفت: نادان چون که کار را نفهمیده، همیشه خودش را به مخمصه می اندازد. چاره را باید خودت پیدا کنی، من نمی توانم کمکت کنم.

پس از آن بود که بچه عنكبوت نادان مرتب تار تنید، وا کرد و تار تنیدن برادر و خواهر و دوستانش را دید تا راه و چاره ی بدفهمی اش را پیدا کرد.

القصة، راوی هم می گوید: «کسی که نادان است، خودش باید تلاش کند تا از ذلت نفهمی و نادانی نجات پیدا کند.»



طرح افزایش درک مطلب کودکان دبستانی

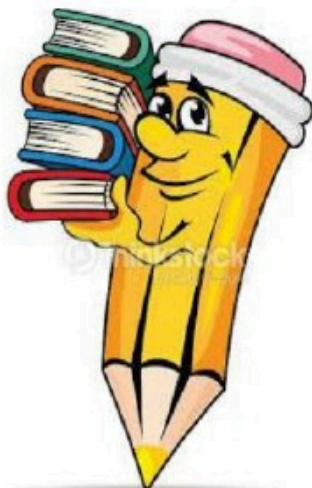
با هدف توسعه سواد خواندن

پایه:

نام و نام خانوادگی:

پیدا

در کلاس درس



"دوره اول"

(نجیمه جمالی)



فرزند با هوشم، متن داستان را با دقت بخوان و به سوالات جواب بده.

۱- معمولا چه مدت زمان نیاز هست تا بچه عنکبوت ها تار تنیدن را یاد بگیرند؟

الف) یک روز ب) یکی دو هفته ای ج) یک سال د) یک ماه

۲- عنکبوت ها چگونه تار درست می کنند؟

۳- هدف از درست کردن تار چه بود؟

۴- کدام کار بچه عنکبوت داستان اشتباه بود؟

۵- بابا عنکبوت دلیل کار اشتباه بچه عنکبوت را چه می دانست؟

۶- چه نتیجه ای از داستان می گیرید؟

"معاونت آموزشی"

وطن

بخوان و حفظ کن



ما همه کودکان ایرانیم
ملک ایران یکی گلستانست
کار ما ورزش است و خواندن درس
چون نیاکانِ باستانی خویش
همه در فکر ملت و وطنیم
همه پاکیم و راست گوی و شریف
همگی اهل صنعت و هنریم
حاليا، بهر افتخار وطن

مادرِ خویش را نگهبانیم
ما گل سرخ این گلستانیم
همه از تبلی گریزانیم
راست گوی و درست پیمانیم
همه در بند دین و ایمانیم
بی خبر از دروغ و بهتانیم
همگی اهل خیر و احسانیم
ما شب و روز درس می خوانیم

✿ محمد تقی بهار (ملک الشعراء)



معنی کلمه های وطن:

ملک: سرزمین، کشور، آب و خاک
گریزان بودن: فرار کردن از کسی یا چیزی، بیزار
بودن

نیاکان: گذشتگان، پدران

باستانی: کهن، بسیار قدیمی

دُرست پیمان: وفادار، درستکار، کسی که به عهد
و پیمان، پای بند است.

شریف: بزرگووار، دارای ارزش و اعتبار

بُهتان: تهمت، به دروغ چیزی را به کسی نسبت
دادن

صنعت: فن و حرفه

إحسان: نیکوکاری، نیکی کردن

حالیا: اکنون، حالا، اینک

بهرِ چیزی: به خاطر چیزی

افتخار: سربلندی